

# مهین؛ اولین قاتل سریالی زن تاریخ ایران اعدام شد

بازخوانی یک پرونده خشن

صبح روز ۲۹ آذر سال ۱۳۸۹ در محوطه ی زندان مرکزی قزوین اعدام شد. در حالی که ناگفته های بسیاری داشت و رموز فراوانی را با خود به خاک برد. او اگر نتوانست و این قابلیت را نداشت که در زندگی فردی و خانواده گی اش اولین باشد؛ اما توانست اولین قاتل سریالی زن تاریخ ایران لقب بگیرد. قتل ۵ زن و ۱ مرد او را به متفاوت ترین قاتل ایران تبدیل کرد و با آن که بسیار امیدوار بود به زندگی چنگ بیندازد و به خاطر بچه هایش بخشیده شود؛ اما طناب دار بر گلویش چنگ انداخت و او را روانه خانه ابدی کرد. روی سنگ قبرش نوشتند استعدادی که حیف شد.

□ مهین نه اولین بود و نه آخرین. این دایره چرخید و نام جدیدی را خلق کرد. هنوز مهین دستگیر نشده بود که فردی به نام مهدی با شبیه سازی قتل های مهین پای در راه او گذاشت و جان ۵ انسان دیگر را گرفت. اگر مهدی دستگیر نمیشد بعید نبود این قتل ها به پای مهین نوشته شود. از بازداشت مهین ۵ روز گذشته بود که او لب به سخن گشود و در کنار دادستان وقت آن زمان دکتر الفت اعتراف کرد که عامل کابوس شبانه ی زنان قزوینی او بوده است.

□ بسیاری از مردم با شنیدن خبر بازداشت مهین نفس راحتی کشیدند. هر چه بود او بانی ترسی بود که دو سال تمام در قزوین خواب را بر خانواده ها حرام کرده بود. با اعدام مهین گرچه این کابوس پایان یافت و حصار ترس برداشته شد؛ اما سوالات زیادی بی پاسخ ماند. دستگاه قضاء توانست آرامش را مجدد به شهر برگرداند و قاتل را به سزای اعمالش برساند. جامعه اما در پاسخ به سوالاتی که مهین و مردم داشتند عاجز ماند و همچنان به اجبار سکوت کرد. این که مهین و مهدی و قاتلانی از این دست در جامعه چقدر قصور دارند و آیا تنها آنان را باید مجازات کرد تا رفع تکلیف نمود یا جامعه هم به همان اندازه قصور دارد؟

□ مهین مقصر بود. این استدلال عام است. هر چه باشد ۵ زن و ۱ مرد را به شیوه های ناجوانمردانه کُشت. اما چرا کشت؟ و این دقیقا

همان سوالی ست که باید به آن پاسخ داده شود. مهین بچه معلول داشت. همسر معتاد داشت. خانواده ای گرفتار بی پناه و بی پشتیبان داشت. تنها بود. هر کجا که می رفت و به هر کسی که رو می انداخت تا مشکلیش را حل کنند از او تنش را می خواستند. و او زنی نبود که بخواهد در این چرخه کثیف قرار بگیرد. او راه آخر و بدترین راه را انتخاب کرد. می گفت اگر مشاوره داشتم و راهنمایی دلسوز ؛ هرگز کارم به اینجا نمی کشید. خیلی ها به او پیشنهاد داده بودند که راه های دیگری هم برای حل مشکل هست. این که تن فروشی کند. مواد جابجا کند. کیف قابی. دزدی. و آنها که دلسوزش بودند به او پیشنهاد کار می دادند. نظافت. رفت و روب. کار در شرکت. اما مهین درمانده بود. عاجز بود. عقلش کار نمی کرد. چرا که آدم گرفتار همیشه تنهاست.

مهین اعدام شد. همه به تکلیف شان عمل کردند. پرونده هم بسته شد و از مهین تنها یک نام باقی ماند و کلی خاطره تلخ. امروز اما در زیر پوست شهر مهین های زیادی گرفتارند. گرچه قاتل نیستند. اما تن فروشی می کنند. دست به سرقت می زنند. مواد جابجا می کنند. قتل نمی کنند. آدم نمی کشند. اما خودشان را می کُشند. خانواده هایشان را می کشند. وجدانشان را می کشند. شرف شان را می کشند. تعصب شان را می کشند. مهین ها همیشه هستند. دیروز بودند و اعدام شدند. امروز هم باشند اعدام می شوند. فردا هم اگر باشند سرنوشت شان اعدام است. در اعدام مهین ها تکلیف مشخص است. اما در تنبیه جامعه و کسانی که خالق پدیده های مهین هستند ؛ تکلیف چیست ؟

**\*جعفر بخشی بی نیاز**